



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال دوم (دوره جدید) / شماره هشتم / تابستان ۱۴۰۰



20.1001.1.26764830.1400.2.8.1.6

اندیشه‌ها و واکنش‌های احمد مخدوم دانش در تقابل با سنت‌های سیاسی، مذهبی و علمی بخارا

علی پرمو^۱

(۱۰-۳۲)

چکیده

متجددان و روشنگران امارت بخارا در واکنش به واپس‌ماندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این امارت و سپس به دنبال تسلط روسیه تزاری بر منطقه آسیای مرکزی که منجر به آشنایی با مظاهر تجدد و فرهنگ روسی و اروپایی شد، خواستار اصلاحاتی در زمینه‌های گوناگون از جمله ادبیات و نظام آموزش و پرورش شدند. این تفکر به شکل‌گیری حرکتی با عنوان «نهضت معارف‌پروری» به رهبری احمد مخدوم دانش (۱۲۴۳ - ۱۳۱۴ ه.ق. / ۱۸۲۸ - ۱۸۹۷ م.) انجامید. احمد دانش عامل عقب‌ماندگی جامعه خویش را دو نیروی حاکم در بخارا؛ اربابان عرصه سیاست و مذهب دانست و خواستار اصلاحات سیاسی، آموزشی، ادبی و فرهنگی در جامعه سنتی بخارا شد. نگارنده در این پژوهش بر آن است تا با نگاهی به فعالیت‌های احمد دانش به این سؤال پاسخ دهد، دانش با هدف اصلاحات بخارا چه اقداماتی انجام داد و این اقدامات چه دستاوردها و واکنش‌هایی را در پی داشت؟ نتایج تحقیق حاکی از آن است که او با انتقاد از استبداد حاکمان و جهل و عقب‌ماندگی روحانیون محافظه‌کار و سعی در همه‌فهم شدن و به تعبیری مردمی شدن آثار ادبی و نوشتاری و برگشت به سنت-های اصیل ملی و تاریخی در امور فرهنگی، درصدد اصلاح جامعه برآمد و خواستار تغییر نگاه به نقش حکومت، مردم و دین در جامعه بخارا شد؛ در واکنش به فعالیت‌های احمد دانش، علمای محافظه‌کار بخارا او را به کفر و بدعت‌گذاری متهم کردند.

واژه‌های کلیدی: نوگرایی، آسیای مرکزی، بخارا، معارف‌پروری، احمد مخدوم دانش

۱. دانش آموخته دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، قزوین، ایران.

aliparmou@gmail.com

مقدمه

شهر بخارا به همراه شهر سمرقند که امروزه در جنوب غربی کشور جمهوری ازبکستان در منطقه آسیای مرکزی قرار دارد، در شمار مهم ترین شهرهای سرزمین تاریخی ماوراءالنهر به شمار می آید و در جریان حکومت‌ها و دولت‌های بزرگ این سرزمین به ویژه دوره سامانیان (۲۰۴ - ۳۹۵ ه.ق. / ۸۱۹ - ۱۰۰۴ م.) و تیموریان (۷۷۱ - ۹۱۳ ه.ق. / ۱۳۷۰ - ۱۵۰۷ م.) مرکز ثقل اندیشمندان مسلمان بودند و چهره‌های سرشناسی در زمینه‌های علوم نقلی و عقلی از این دو شهر برخاستند. درخشش و رونق این سرزمین با پایان حکومت تیموریان (۹۱۳ ه.ق. / ۱۵۰۷ م.) رو به افول نهاد و ایستایی و رکود سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این منطقه آغاز شد. (Hatunoğlu, 2011: 139) در پی آن با به قدرت رسیدن شیبانیان (۹۰۶ - ۱۰۰۷ ه.ق. / ۱۵۰۰ - ۱۵۹۹ م.) در آغاز قرن دهم هجری/ شانزدهم میلادی و جنگ‌های مداوم سیاسی و مذهبی با صفویان (۹۰۷ - ۱۱۴۸ ه.ق. / ۱۵۰۱ - ۱۷۳۶ م.) و نیز با کشف راه دریایی جدید از سوی اروپاییان (پرتغالی‌ها) و دور زدن دماغه امید نیک، که نتیجه آن از اهمیت افتادن جاده ابریشم که ماوراءالنهر به ویژه بخارا یکی از گذرگاه‌های آن بود و نیز توجه خاص شیبانیان و جانشینان آنان به علوم نقلی، این منطقه بیش از پیش در انزوای خود فرو رفت و ارتباط آن با دیگر نقاط جهان اسلام قطع شد؛ (Becker, 1968: 4) به گونه‌ای که در قرن نوزدهم میلادی، این منطقه که «آسیای مرکزی»^۱ خوانده شد، در شمار عقب مانده ترین مناطق جهان اسلام قرار داشت. (Khalid, 1998: 19)

اوج واپس ماندگی امارت بخارا در دوره آل منغیت (۱۱۹۹ - ۱۳۳۸ ه.ق. / ۱۷۸۵ - ۱۹۲۰ م.) بود؛ در این دوره، این امارت سیاه ترین دوره‌های تاریخ خود را سپری کرد. (غفورف، ۱۹۹۷ م: ۹۶۸) دوره‌ای که روز به روز به نفوذ و اعتبار روحانیان پایبند سنت نقل افزوده می شد. این گروه خود را دشمن سرسخت هرگونه تجددخواهی روسی و غربی می دانستند و در امور سیاسی و فرهنگی مملکت نفوذ داشته و دخالت

۱. برای نخستین بار، الکساندر فون هومبولت (Alexander von Humboldt)، جغرافی دان پروسی، در سال ۱۸۴۳ م. اصطلاح «آسیای مرکزی» را برای نامیدن این منطقه به کار برد.

می‌کردند. (اسکرین و رأس، ۱۳۸۹: ۱۷۶) در این دوره، تنها فراگیری فقه، تفسیر و خواندن کتاب‌های اسلامی و شرح کتاب‌های درسی دینی رواج داشت و به علوم کاربردی و عقلی - برخلاف تاریخ درخشان این سرزمین - توجه چندانی نمی‌شد. (عینی، ۱۳۸۱: ۳۱؛ غفور، ۱۹۹۷م: ۹۶۸) با این همه، بخارا ثانیان خود را انسان‌هایی سعادتمند می‌انگاشتند که نیازی به فراگیری از سایر ملت‌ها ندارند. (عینی، ۱۳۸۱: ۳۱) در این شرایط بود که احمد مخدوم دانش با اندیشه‌های نوگرایانه قدم به عرصه فعالیت گذاشت.

نگارنده این مقاله بر آن است تا براساس مطالعات کتابخانه‌ای به سؤال اصلی؛ احمد دانش در برابر شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر امارت بخارا چه فعالیت‌ها و اقداماتی انجام داد؟ و به سه سؤال فرعی؛ احمد دانش چه سیاستی را در برابر ارباب سیاست بخارا در پیش گرفت؟ دانش که خود از روحانی مسلکان امارت بخارا بود، در تقابل با روحانیان سنت‌گرای این امارت چه سیاستی در پیش گرفت؟ اصلاحات ادبی احمد دانش چه نقشی در بیداری جامعه بخارا داشت؟ پاسخ دهد. در پاسخی مجمل و فرضی به سؤال اصلی می‌توان گفت؛ دانش باتکیه بر سنت‌های موجود اسلامی و نوگرایی روسی و غربی سعی کرد تا تعریفی جدید از حکومت و اداره جامعه ارائه دهد و تمام تلاش خود را به‌کاربرد تا با استفاده از متون همه‌فهم در برابر انحصارطلبی فرهنگی روحانیان محافظه‌کار بایستد. در پاسخ به سؤالات فرعی هم به ترتیب می‌توان گفت؛ دانش استبداد رأی حاکمان را خوش نداشت و آن‌را به چالش کشید و روحانیان نقل‌گرا را عامل عقب ماندگی مردم دانست و در نهایت با اصلاحات ادبی، راه دستیابی همه مردم را به علوم مختلف گشود.

درباره احمد مخدوم دانش در میان فارسی‌زبانان ایران اثری درخور نگاشته نشده است، چه بیشتر آثار موجود در زمینه نوگرایی بخارا بر «نهضت جدید» متمرکز است که پس از «نهضت معارف پروری» شکل گرفت و آن‌را تحت الشعاع خود قرار داد و آن‌چه به صورت پراکنده در آثار موجود درباره احمد دانش و یا نهضت معارف پروری یافت می‌شود در واقع بخشی از یک کتاب است که نویسنده، متناسب با موضوع آن به احمد دانش و دیدگاه‌های وی پرداخته است؛ چنانکه فی‌المثل عبدالهادی حائری در

کتاب آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه‌گران (گذری بر نوشته‌های پارسی در دو سده واپسین)، فصلی با عنوان «آزادی در پیوند با آسیای میانه» دارد که در آن مطالبی درباره اندیشه‌های احمد دانش آورده است و علی‌اصغر شعر دوست در تاریخ ادبیات نوین تاجیکستان صفحاتی را به جنبش معارف‌پروری و احمد دانش اختصاص داده است. اما کم نیستند مقالاتی که به زبان فارسی نوشته شده‌اند؛ از جمله مقاله «بازشناسی منطق عملی معارف‌پروران بخارایی (مطالعه موردی؛ تفکر سیاسی احمد دانش)» که در مجله مطالعات تاریخ اسلام سال دوازدهم تابستان ۱۳۹۹ شماره ۴۵ چاپ شده است. همچنین در جلد ۱۷ دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل مدخل «احمد مخدوم دانش» به چاپ رسیده و به اختصار زندگینامه و آثار مهم وی معرفی شده است؛ با این‌همه از آنجاکه هدف نویسندگان مذکور در آثارشان صرف پرداختن به احمد دانش و اندیشه‌های وی نبوده - چنانکه مقالاتی از این نوع اقتضا می‌کند - به اختصار و ایجاز نوشته شده است، پرداختن به این موضوع ضروری می‌نماید. در میان آثار ترک‌زبان نیز بیشتر به اندیشه‌های نوگرایانه بر پایه فرهنگ ترکی پرداخته شده و در روسیه، فرانسه و منابع انگلیسی هم تأثیرات جدیدیه، بیش از معارف‌پروران مورد توجه قرار گرفته است. مدخل‌های «احمد مخدوم دانش» در دائرةالمعارف‌هایی همچون ایرانیکا^۱ و اسلام^۲ (چاپ لیدن) هم به کلیاتی از زندگی و آثار او پرداخته است. بیش‌ترین آثار درباره معارف‌پروری و از جمله احمد دانش، توسط پژوهشگران تاجیک نوشته شده است؛ که متعلق به شاگردان بی واسطه یا با واسطه احمد دانش است؛ از جمله آنان، آثار صدرضیاء و صدرالدین عینی درخور ذکرند. امروزه مقالات پژوهشگران تاجیک، همچون شکوری بخارایی و مسلمانیان قبادیانی بیش از همه در این زمینه قابل توجه است. کتاب از تاریخ روشنگری تاجیکستان و افغانستان نوشته محمد غایب از تاجیکان کمونیست است که از نگاه سوسیالیستی به اصلاحات سیاسی و مذهبی احمد دانش پرداخته است. باتوجه به این‌که برخی از پژوهش‌های نویسندگان تاجیک در دسترس نیست،

1. Iranica

2. encyclopaedia of Islam (EI2)

نگارش این مقاله می‌تواند راهگشا و نخستین گام برای محققان فارسی‌زبان در این حوزه باشد.

نگارنده در این مقاله، بر آن است تا پس از نقل تاریخی کوتاه از ورود اندیشه‌های نوگرایی به امارت بخارا و سپس نظری به زندگی احمد دانش، محورهای سه‌گانه «احمد دانش در چالش با فرمانروایان بخارا»، «احمد دانش در چالش با رهبران مذهبی (علما)» و «اصلاحات زبان و ادبیات فارسی» به بررسی اندیشه‌ها و انتقادات احمد دانش، دستاوردهای اندیشه‌های نوگرایانه احمد دانش را - به‌ویژه در زمینه آموزش و زبان و ادبیات فارسی - بررسی کند.

ورود اندیشه‌های نوگرایی به امارت بخارا

در نیمه دوم سده چهاردهم هجری قمری/ نوزدهم میلادی، روسیه تزاری که به‌منظور دست‌اندازی بر سرزمین‌های آسیای مرکزی برای دستیابی به بازارهای نوین و منابع مواد خام، پس از ده‌ها سال فعالیت‌های نظامی، جاسوسی و سیاسی با اشغال این منطقه، ناحیه‌ای به نام «ترکستان روس» به وجود آورده بود، در سال ۱۲۸۴ هـ.ق/ ۱۸۶۸ م، در جنگی امارت بخارا را شکست داده و طبق قرارداد صلح، این امارت به تحت‌الحمایگی این امپراتوری درآمد. هرچند در این دوره، دولت روسیه برخلاف رفتار خود مبنی بر جریان روسی‌سازی تاتارهای ولگا، در مواجهه با بخارائیان، سیاست نادیده‌انگاری در پیش گرفت و تمامی نهادهای سنتی بخارا را به حال خود رها کرد و امارت بخارا نیز بی‌هیچ تأثیری از تحولات اجتماعی و اقتصادی روسیه که گام‌هایی نوینی در جهت تمدن نوین غربی برداشته بودند، همچنان به‌صورت خودکامه و تمامیت‌خواهانه امیران بخارا اداره می‌شد. (حائری، ۱۳۷۴: ۲۴۱-۲۳۹) اما ناخواسته تسلط روس‌ها بر بخارا رواج صنعت نوین، گسترش تجارت، ایجاد مدارس و دیگر نهادهای نوگرایی را در پی‌داشت. از یکسو نمایندگان نوگرای روس و متخصصان و تبعیدشدگان سیاسی که به این منطقه آمده بودند، با اقشار تحول‌خواه آسیای مرکزی، ارتباطی نزدیک برقرار کرده و آنان را با دستاوردهای فرهنگ روسیه آشنا ساختند. (غایبف، ۱۹۸۹م: ۳۱-۳۰) ازسوی دیگر، با رفت‌وآمد بخارائیان به

شهرهای روسیه و آشنایی آنان با دنیای مدرن و مقایسه وضع آنجا با عقب ماندگی نظام اجتماعی و سیاسی بخارا، در میان تحصیل‌کردگان مدارس سنتی بخارا و درباریان نواندیش، کسانی پیدا شدند که به فکر تغییر در جامعه خود افتاده، چاره کار را در اصلاحات فرهنگی و سیاسی دیدند. اینان مصمم شدند از تجربه‌های روس‌ها و غربی‌ها استفاده کنند؛ چه به این باور رسیده بودند که سنت‌های گذشته، پاسخگوی بسیاری از مسائل روز نیست.

زندگی و آثار مکتوب احمد دانش

پایه‌گذار اندیشه اصلاحات و پدر «معارف‌پروری» در بخارا یا به اصطلاح تاجیکان «سرور معارف‌پروران بخارا»، (شکوری بخارایی، ۱۳۸۴: ۱۱) احمد مخدوم، معروف به کَلَه^۱ و مهندس که در اشعار خود «دانش» تخلص می‌کرد، (صدرضیا، ۱۳۷۷: ۱۲۲؛ Devlet, 1999: 39) در سال ۱۲۴۳ ه.ق. / ۱۸۲۸ م. در بخارا در خانواده‌ای تهیدست به دنیا آمد. پدر او؛ ملا میر ناصر، در اصل از تومانی^۲ شافیرکام یا شافرکان^۳ بود که برای تحصیل به بخارا رفت و در همان جا ماندگار شد. پدر و مادر احمد، اهل فضل و ادب بودند و احمد یگانه فرزند آنان بود و مادر به واسطه علاقه شدیدی که به پسرش داشت و به دلیل شرایط مدارس سنتی که تنها به نقل گفته‌های پیشینیان توجه می‌کردند و از علوم جدید خبری نبود، وی را از رفتن به مکتبخانه مسجد بازداشت و در عوض در صف شاگردان خانگی خود که بیشتر، دختران خردسال بودند، جای داد. به این ترتیب احمد دانش بدون رفتن به مکتب، درس خواند و از همین زمان به سرودن شعر و هنر نقاشی علاقه مند شد. (دانش، ۱۹۸۸م: ۵؛ رک: عینی، ۱۹۲۶: ۲۸۸؛ شعر دوست، ۱۳۹۰: ۴۷)

۱. به سبب داشتن سری بزرگ

۲. تومان: در اصطلاحات تقسیمات سیاسی امارت بخارا، امارت به چند ولایت تقسیم می‌شد و هر ولایت به چند تومان تقسیم می‌شده است. بنابراین تومان کوچک‌تر از ولایت بود.

3. Shofirkon\ Шифирком

شافیرکام یا شافرکان؛ شهری در ازبکستان امروزی که در ولایت بخارا قرار دارد. این شهر تاجیک‌نشین را تاجیکان، شافیرکام و ازبکان شافرکان تلفظ می‌کنند. به احتمال بسیار نام این شهر در ابتدا «شاپورکند» بوده است که تغییر یافته است.

دانش در نوجوانی به مدارس سنتی بخارا رفت و علوم قرآنی، فقه، صرف و نحو عربی و حفظ اشعار را فرا گرفت؛ در مکان‌های غیررسمی و با کمک برخی از دانشمندان گمنام و کتاب‌های کمیاب، به فراگیری هندسه، هینت، نجوم، موسیقی، نقاشی، طب پرداخت. دانش زبان عربی را تا آنجاکه به کار او در فهم معانی آیات قرآن و مضامین احادیث نبوی بیاید فراگرفت و از ورود به بحث و جدل‌های بی مورد که در مدارس سنتی رایج بود، پرهیز کرد. دانش که استادان خود را چندان پرمایه نمی‌دید برای درک مطالب به کتب اصیل گذشتگان مراجعه می‌کرد. در نهایت پس از به پایان رساندن آموزش برخی از کتاب‌ها براساس سبک مدارس سنتی، از استادان خود جواز تدریس در مدارس بخارا را گرفت. (عینی، ۱۹۲۶: ۲۸۸، ۲۹۸-۲۹۷)

احمد دانش در سال ۱۲۷۱ ه.ق. / ۱۸۵۵ م. در ۲۸ سالگی به عنوان معمار و نقاش به دربار امیر نصراله منغیتی (حک: ۱۲۴۱ - ۱۲۷۶ ه.ق. / ۱۸۲۶ - ۱۸۶۰ م.) راه یافت و پس از آن در دوره پسر و جانشین او، امیر مظفرالدین (حک: ۱۲۷۶ - ۱۳۰۲ ه.ق. / ۱۸۶۰ - ۱۸۸۵ م.) نیز منجم دربار بود. (صدرضیاء، ۱۳۸۲: ۳۵۲) جایگاه علمی و اجتماعی دانش به حدی رسید که سه بار به عنوان فرستاده حکومت بخارا به روسیه سفر کرد و گزارش مفصلی از پیشرفت‌های دولت روسیه به امیر بخارا ارائه کرد. (صدرضیاء، ۱۳۸۲: ۳۵۲؛ غایب، ۱۹۸۹م: ۳۷) سفر اول او پس از شکست امیرمظفر از قوای روسی بود که بخش اعظم قلمروی او به روسیه ملحق شد و امیرمظفر پس از امضای معاهده صلح، برای اظهار دوستی و همکاری‌های آینده، در سال ۱۲۷۳ ه.ق. / ۱۸۵۸ م. «هیئت نمایندگان» را به سرپرستی دایی خود، ابوالقاسم بی به سنت پترزبورگ روانه و در هیئت سفارت، احمد دانش را نیز در جایگاه مشاور تعیین کرد. در این سفر، وزیران و مأموران امور خارجه روسیه فضل و فروتنی دانش را تحسین کرده، او را داناتر از سفیر امیر بخارا و مدبر در حل مسائل دیپلماتیک شناختند. دانش با یکی از کارمندان وزارت امور خارجه روسیه که در هیأت سفارت را همراهی می‌کرد، طرح دوستی ریخت و از طریق او از اوضاع سیاسی و اجتماعی کشورهای اروپایی آگاه شد. نتایج مثبت حضور احمد دانش در اولین سفرش به روسیه، منزلت او را در نزد امیر و اهل دربار بالا برد و امیر به پاسخ خدماتش برای

امارت، به او، منصبی را در دیوان پیشنهاد کرد، اما دانش که می‌دانست در شرایط آشفته‌گی سیاسی، پذیرفتن هیچ منصبی برای جامعه سودی ندارد، از پذیرفتن این سمت خودداری کرد. (شعردوست، ۱۳۹۰: ۵۰-۴۹)

احمد دانش بار دوم در سال ۱۲۷۶ ه.ق. / ۱۸۶۹ م. و در نوبت آخر در سال ۱۲۸۹ ه.ق. / ۱۸۷۳ م. به سنت پترزبورگ سفر کرد. (مسلمانیان، ۱۳۷۶: ۱۱۱) ملاقات احمد دانش در این سفرها با شرق‌شناس تاجیک‌الاصل روسیه و رئیس دانشکده شرق‌شناسی در دانشگاه پترزبورگ، قاسم بی (۱۲۱۶-۱۲۸۶ ه.ق. / ۱۸۰۲-۱۸۷۰ م.) تأثیر زیادی بر اندیشه‌های او نهاد. همچنین دانش از طریق قاسم بی با پ. ای. پاشین (۱۲۵۱-۱۳۰۸ ه.ق. / ۱۸۳۶-۱۸۹۱ م.) انقلابی و دموکرات روس آشنا شد و تحت تأثیر افکار او قرار گرفت. در واقع، این سفرها دایره دید او را وسعت بخشید؛ چه با دیدن نظام اجتماعی و سیاسی روس‌ها و نیز آگاهی از برخی نظریه‌های فلسفی غرب، بیش از پیش به عقب‌ماندگی نظام اجتماعی و سیاسی بخارا پی برد و از این‌رو برآن شد تا با نگاهی نوین و مدرن به مفهوم برقراری روابط با روس‌ها بنگرد (غایبف، ۱۹۸۹ م: ۳۴ و ۳۸-۴۰) و بر این اساس به این باور برسد که نجات از ستم و خودکامگی حاکمان بخارا تنها از طریق حمایت‌های روسیه امکان‌پذیر خواهد شد. (غفورف، ۱۹۹۷ م: ۱۱۲۸)

گفتنی است که علاوه بر تأثیرپذیری از اندیشه‌های روشنفکران روسی، احمد دانش از روشنفکران مسلمان زمان خود همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی نیز غافل نبود، هرچند قرائن و شواهدی بر ملاقات دانش با سید جمال، وجود ندارد؛ ولی احتمال می‌رود، دانش در زمان تکوین و عرضه اندیشه‌های خویش، از افکار سید جمال اطلاعاتی به‌دست آورده باشد، چرا که قرابت فکری و مشابهتی در مورد اندیشه‌های اصلاح طلبانه این دو متفکر و اندیشمند مسلمان به چشم می‌خورد از آن جمله می‌توان به اعتقاد و تأکید بر استفاده از دستاوردهای علمی غرب و نیز گفتگوی دو تمدن اسلامی و غربی اشاره کرد. (معمدنژاد، ۱۳۹۰: ۳۹)

بدبینی به افکار دانش در پی اقدامات و پیشنهادهای وی به امیر بخارا که اصلاحات کلی نظام دولت‌داری را در نظر داشت، نارضایتی امیرمظفر از وی را در پی داشت و

تصمیم به تبعید این عالم آشوبگر! از بخارا گرفت. به این شکل که دانش را به عنوان قاضی به ناحیه ای دور از بخارا فرستاد. دانش پس از سه سال دوری از زادگاهش، با به تخت نشستن امیر عبدالاحد در سال ۱۳۰۲ هـ.ق. / ۱۸۸۵ م. دوباره به بخارا بازگشت و گویا به مرحمت امیر نو، کتابداری یکی از مدارس گمنام بخارا را عهده دار شد. احمد دانش در این منصب مجبور به خدمت درباری و همراهی با درباریان نبود و در منزل خود و بعدها در یکی از حجره های مدرسه کولکلتاش که به رسم بخارائیان اجاره کرده بود، به دور از هرج و مرج های سیاسی زندگی کرد. (شعردوست، ۱۳۹۰: ۵۱-۵۲)

احمد مخدوم دانش میراث مکتوب ارزشمندی از خود به جای گذاشته است که مهم ترین این آثار و دستاورد فکری او نوادرالوقایع نام دارد؛ این اثر که شامل بخش های علمی، فلسفی، سیاسی و اجتماعی است، در ۷۵۰ صفحه، بین سال های ۱۲۹۲ هـ.ق. / ۱۸۷۵ م. تا حدود ۱۳۰۷ هـ.ق. / ۱۸۹۰ م. نوشته شده است، (عینی، ۱۹۲۶ م: ۲۹۰-۲۸۹؛ غفور، ۱۹۹۷: ۱۱۲۷) باتوجه به اینکه در بخارای عصر احمد دانش، اندیشه های نوین و ادبیات جدید رواج نداشت، می توان چنین برداشت کرد که او افکار خویش را از تدبر و تفکر در مسائل و مشکلات زمانه به دست آورده است. (عینی، ۱۹۲۶ م: ۲۹۰-۲۸۹؛ غفور، ۱۹۹۷: ۱۱۲۸؛ صدرضیاء، ۱۳۸۲: ۳۵۳)

دانش در این کتاب از عقب ماندگی فرهنگ و آموزش امارت بخارا سخن رانده و از چهره های منفور حاکم بر امارت بخارا (علما و ارباب سیاست) انتقاد کرده است. نوادرالوقایع علاوه بر ارزش فوق العاده تاریخی خود، به دلیل ساده نویسی و فاصله گرفتن از مغلق گویی (پیچیده نویسی) ادبیات سنتی بخارا، یکی از بهترین نمونه های ادبیات تاجیک محسوب می شود. دانش که خود آشنا به فنون و مهارت های ادبی کهن و نوین علوم بود، از مهارت خود در خلق این اثر استفاده کرده است. دانش در این اثر افکار انتقادی و متریقی خود را تمثیل وار با نثری شیوا و روان بیان کرده است؛ چه توانایی و استعداد دانش را در بخش های متنوع کتاب نوادرالوقایع می توان یافت. (شعردوست، ۱۳۹۰: ۱۴۶)

همین کتاب بود که تأثیر شگرفی در میان روشنگران بخارایی و غیر بخارایی نهاد؛ صدرالدین عینی درخصوص تأثیر افکار دانش و اثر بزرگ او نوادرالوقایع چنین می گوید: «از مخلصان احمد مخدوم و از علمای

ترقی پرور معاصر، قاضی شریف جان مخدوم صدرضیاء به کتابت نوادرالوقایع اشاره کرده و تصحیح و مقابله آن را با دستنویس خود احمد دانش، به من و شریک درسم میرزا عبدالواحد مُنظَّم تحویل نمود. به مناسبت تصحیح، من این کتاب را سر تا پا به دقت خواندم. مطالعه این کتاب به اینجانب لذت فراوانی اهدا نمود. تکرار به تکرار خواندم و فهمیدم که چرا ملایان او را کافر گفته‌اند. احمد مخدوم در این کتاب ملایان رسمی را بی‌رحمانه انتقاد نموده، فساد علما را و امرا را فاش کرده، نقصان‌های اصول تدریس و از منفعت جامعه دور بودن علوم متداوله زمان را با جسارت تام انتقاد نموده است. از این سبب، ملاها او را کافر می‌گفته‌اند. پس از این من زکی بودن احمد مخدوم را نغز فهمیدم، نظر من به درس‌های مدرسه به‌کلی تغییر یافت. خلاصه در سایه مطالعه این کتاب عقیده‌های من به جنبش آمد و انقلابی در فکر من به وجود آمد.» (به نقل از شعردوست، ۱۳۹۰: ۵۵)

یکی از آثار مهم و قابل ذکر احمد دانش، تحت عنوان رساله در نظم تمدن و تعاون با موضوع اصلاحات نظام حکومتی و اداری، در میان سال‌های ۱۲۸۹-۱۲۸۶ ه.ق/ ۱۸۷۳-۱۸۷۰ م. نوشته شده است. کتاب رساله یا مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیثیه، نیز کتابی تحلیلی - انتقادی با موضوع تاریخ امیران و سرنوشت آینده امیر است. در دوره زندگی دانش کسی از تألیف این اثر خبر نداشت، ولی پس از مرگ او در بهار ۱۳۱۴ ه.ق/ ۱۸۹۷ م چند نسخه از آن به‌طور مخفیانه نوشته و چاپ و بعدها با نام رساله یا مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیثیه شناخته شد. دانش کتاب معیارالتدین را پس از ضد اسلامی خوانده‌شدن کتاب نوادرالوقایع و اتهام ارتداد نویسنده آن از سوی علمای بخارا، در پاسخ به این ادعاها در سال ۱۳۱۱ ه.ق/ ۱۸۹۴ م، با موضوع کلام اسلامی، مطابق اعتقادات اهل سنت، نوشت و منتشر کرد. (دانش، ۲۰۱۰: ۳۰-۴۹) علاوه‌بر آثار مذکور، احمد دانش درباره موضوعات سطحی جامعه و خانواده همچون کسب‌ها، پیشه‌ها، روابط مردم با یکدیگر، اصول خانه‌داری، روابط عروس و داماد، مناقشه‌های عروس و مادر شوهر نیز قلم زد. (عینی، ۱۹۲۶ م: ۲۸۸-۲۸۹) به‌ظاهر، احمد دانش منظوماتی در قالب‌های رباعی، غزل، قطعه و قصیده نیز داشته، اما از آنجاکه نسخه‌های خویش را گردآوری نکرده بود، امروز

مجموعه آثار منظومه او در دست نیست. (عینی، ۱۹۲۶م: ۲۹۰-۲۸۹) احمد دانش در سال ۱۳۱۴هـ.ق/ ۱۸۹۷ م درگذشت و پس از مرگ وی بود که صدرضیاء به جمع آوری آثار او پرداخت تا از آسیب رسیدن به آن‌ها از سوی مخالفانش جلوگیری شود. (صدرضیاء، ۱۳۸۲: ۳۵۳)

احمد دانش شاگردان بسیاری را همچون عبدالقادر خواجه سودا (۱۲۳۸-۱۲۹۰ هـ.ق/ ۱۸۲۳ - ۱۸۷۳م)، شمس‌الدین مخدوم شاهین (۱۲۸۱-۱۳۱۲هـ.ق/ ۱۸۶۵ - ۱۸۹۵م)، محمد صدیق حیرت (۱۲۹۵-۱۳۱۹ هـ.ق/ ۱۸۷۸ - ۱۹۰۲م)، صدرالدین عینی (۱۲۹۵-۱۳۷۳ هـ.ق/ ۱۸۷۸-۱۹۵۴م)، عبدالواحد مُنظِم (۱۲۹۲-۱۳۵۲ هـ.ق/ ۱۸۷۵ - ۱۹۳۴م) و دیگران در مکتب خود تربیت کرد که همواره در خدمت او و مروج اندیشه‌های او در سراسر آسیای مرکزی بودند. (عینی، ۱۹۲۶: ۲۸۸؛ غایبف، ۱۹۸۹: ۸۱) دانش و شاگردانش در نشست‌های هفتگی که در خانه او داشتند مسائل مربوط به روشنگری دینی، اجتماعی و حکومتی را مورد بحث قرار می‌دادند. آنان علاوه بر انتقاد از حکومت در مورد ضرورت اصلاحات در نظام تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش) نیز صحبت می‌کردند. (غایبف، ۱۹۸۹م: ۸۱-۸۰) این افراد، خواستار بهبود وضع مردم و عدالت اجتماعی شدند و تصمیم گرفتند با ظلم و ستم حکومت و زمین‌داران نسبت به مردم مقابله کنند. برای رسیدن به این هدف، آنان تصمیم به حمایت از گسترش آموزش و پرورش به منظور بیداری مردم از خواب غفلت، داشتن یک زندگی شرافت‌مندانه و رسیدن به رفاه و سعادت حقیقی گرفتند. (شعردوست، ۱۳۹۰: ۴۵)

احمد دانش، از طریق ارتباط با جهان خارج دریافته بود که بخارای آن زمان چنان از روند جهانی عقب افتاده است که ناگزیر به بن‌بست می‌رسد و تنها راه نجات آن به‌راه انداختن جریانی نوگرایانه است، جریانی که هدف آن باسواد کردن مردم، ارتقای سطح فرهنگی جامعه، آموزش زبان‌های بین‌المللی از جمله زبان روسی، گسترش روابط فرهنگی و بازرگانی و اقتصادی با دیگر کشورها، توسعه آبیاری و ترویج کشاورزی، تنظیم امور اداری و تعیین حقوق کارکنان ادارات دولتی بود. دانش و شاگردانش سعی می‌کردند، افکار و عقاید خود را از طریق متون منظوم (شعر)، حکایات و سفرنامه، مکاتبات و تألیفات علمی بیان کنند. (مسلمانیان، ۱۳۷۶: ۱۱۲)

احمد دانش در چالش با فرمانروایان بخارا

احمد دانش در طی سال‌هایی که در خدمت دربار منغیتی بود، علل واپس ماندگی جامعه خویش را بررسی کرد؛ در این بررسی‌ها به این نتیجه رسید که سرمنشأ همه نابسامانی‌ها و عقب ماندگی‌های اجتماعی و سیاسی کشور، شیوه حکومت‌داری امیران امارت بخارا است و آن را به باد انتقاد گرفت و ادامه حیات آن را به سود جامعه و مردم ندانست. (عینی، ۱۹۲۶م: ۲۸۸؛ غایبف، ۱۹۸۹م: ۸۱) دانش تنها به انتقادات زبانی بسنده نکرده، بلکه سعی کرد با طرح جدید اصلاحی در آثار مکتوب خود، علل فقر و نداری مردم بخارا را در شخصیت امیر و ندیمان نشان دهد و سعی داشت تا در شرایط خفقان استبداد امیر، اندیشه‌های مردم‌سالارانه و یا دفاع از حقوق مردم را در بین‌شان زنده نگاه دارد. (غایبف، ۱۹۸۹م: ۸۱-۸۰)

طرح جدید اصلاحی احمد دانش، در مورد رهبری دولت که در برگیرنده همه امور کشور بود، به‌خوبی در نوادرالوقایع در بخش تفسیر سیاسی مطرح شده است که با روشنی کامل نقش علوم و روشنگری را در نظام رهبری دولت تعیین می‌کند، (غایبف، ۱۹۸۹م: ۷۹) دانش در این کتاب با گردآوری دستاوردهای بزرگان علمی شرق تاریخی از عصر باستان و زمان زرتشت تا قرون نزدیک و تجربه‌های غرب معاصر، به‌منظور هموار کردن مسیر کشور در حرکت به سمت آینده‌ای روشن، نوآوری‌های خود را در مورد اداره کشور با هدف «نجات ملی» مطرح کرد. (عینی، ۱۹۲۶م: ۲۹۰) از دیدگاه دانش بحث «آزادی» و «عدالت» در نجات ملی از اهمیت فراوانی برخوردار بود، این دو رویکرد که در جهان سنتی بخارانیان مفهومی نداشت، ازسوی دانش مطرح شد و آن‌ها را سبب آبادی جهان دانست. دانش تمثیل‌وار می‌گوید همانگونه که آب مایه «حیات» و بی‌آبی مایه «ممت» است، «عدالت» مایه آبادانی کشور و «ظلم» مایه ویرانی خواهد شد. (دانش، ۱۹۶۰م: ۴-۵) ازاین‌رو، وی اساس تفکر اصلاح طلبانه خود را بر ضرورت مقابله با استبداد حاکم بر بخارا و سایر نواحی آسیای مرکزی و طرد افکار تحجرآمیز مذهبی، استوار ساخت؛ چه از نظر او، خودکامگی امیران یکی از علل اساسی در عقب ماندگی توده‌ها و نرسیدن آنان به «آزادی» و «عدالت» بود.

دانش علاوه بر «عدالت» که شرط اول رهبری هر حکومتی است، «آسایش ملت» و «حفظ وطن» را نیز از شرایط حکومت داری دانست، چه در سده بیستم در عصر استعمار و مستعمرات مسئله «آسایش ملت» و مسئله «حفظ وطن» ارتباط تنگاتنگی باهم داشتند. (شکوری بخارایی، ۱۳۸۰: ۵۷-۵۶)

دغدغه مشکلات و فقر مردم زحمتکش و آرزوی بهبود حیات آنان موضوع دایمی آثار احمد دانش بود و در حل این مشکلات، او تنهابه تکامل و پیشرفت جامعه تاجیک می اندیشید، و باور داشت، شناخت جهان، برای تغییر آن به نفع انسان لازم است، و همین باور را تبلیغ و ترویج می کرد. (غایبف، ۱۹۸۹م: ۷۷ و ۷۹) این امر سبب شد تا دانش را در آسیای مرکزی، مدافع توده های مردم، حامی دانش نوین، مخالف اشرافیت زمین دار و حاکمیت روحانیت محافظه کار و مبارز فعال راه عرفی کردن زندگی اجتماعی بشناسند. (غایبف، ۱۹۸۹م: ۳۶-۳۷) به راستی که احمد دانش پیشگام نظریه پردازی توجه به خواسته های مردم و به عبارتی پایه گذار جریان مردمی کردن اندیشه های اجتماعی آسیای مرکزی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی است. به باور دانش؛ هیچ اهمیتی ندارد، اداره دولت و جامعه به دست یک فرد مذهبی یا غیر مذهبی انجام گیرد، بلکه آنچه که اهمیت دارد این است که آن حاکم باید توانایی اداره جامعه و دفاع از مردم آن جامعه در برابر آسیب های داخلی و خارجی را داشته باشد. علاوه بر این، دانش تأکید داشت؛ برای رهبری امور دولتی، دو مرد موظف یا دو رهبر لازم است: یکی برای رهبری احکام و مناسک شرعی و دیگری برای اداره و رهبری امور معارف (آموزش و پرورش). (غایبف، ۱۹۸۹م: ۸۰-۷۷)

با وجود تمام انتقادهای احمد دانش و پیروانش از حکومت و عدم توجه امیران بخارا به پیشرفت های اروپاییان و روسیه، روشنگران بخارا به شدت به دین و فرهنگ ملتشان توجه داشتند و سعی می کردند واقعیت های معارف پروری و اهداف نوگرایی را در تاریخ ملت خود جست و جو کنند و این همان چیزی است که شاگردان دانش آنرا «برگشت به خویشتن» می نامیدند. از این رو تنها زمانی که برای مسائل روز، از تاریخ ملت خود، راه حلی نمی یافتند، تنها در آن صورت به خارج از مرز و بوم ملی و تاریخی خود متوسل می شدند، (شکوری بخارایی، ۱۳۸۳: ۵۴) از همین رو

«وطن‌پرستی»^۱ مفهومی مهم برای نوگرایان بود که همزمان حفظ خاک و موجودیت شاه را دربر می‌گرفت. (Khalid, 1998: 209) و سبب شد که بسیاری از معارف‌پروران تاجیک، به‌ویژه بخارانیان، با وجود همه انتقادات و اعتراض‌ها به حکومت‌داری امیر بخارا، همچنان در عقیده‌های اجتماعی و سیاسی خود، سلطنت طلب بوده و خواستار حفظ نظام پادشاهی در جامعه بودند. اگر اعتراضی هم به نظام سیاسی داشتند، هدفشان ایجاد تغییرات در ساختار اجتماعی و سیاسی کشور نبود، بلکه تنها به معنای تکمیل، تنظیم و اصلاحات سیاسی بود. یعنی نوگرایان تنها در حد زمینه‌سازی برای بازسازی کلی فرهنگی - علمی و معنوی - اخلاقی، خواستار تغییرات اجتماعی و سیاسی بودند. یعنی آنچه امروز می‌توان آن را مشروطه خواند؛ چنانکه بیشتر اصلاح‌طلبان که شاگردان احمد دانش بودند، مانند صدرضیاء، مشروطه‌خواه بوده‌اند. از همین‌رو احمد دانش به مبارزه آزادی بخش ملی فرا خواند و خود آغازگر این مبارزه بود. (صدرضیاء، ۱۳۸۲: ۶۹، ۳۵۳-۳۵۲)

هرچند احمد دانش همواره در پی اصلاحات تدریجی امارت بخارا بود، اما در نهایت همانگونه که در کتاب رساله یا مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیتیه نیز آورده است، اعتراف می‌کند که جامعه کهنه و وامانده امارت بخارا را بدون خشونت نمی‌توان سرنگون کرد. به گفته او: «حیف و افسوس که در این عصر، گوش شنونده و دیده نگرنده نیست، جز این‌که هرچه معلوم خویش گردد، به صحیفه نقش کردن و خود خواندن و خود گریستن، دیگر عاجی ندارد. هرچه از این مقوله در معرض بیان آورده شود، حمل به جنون و تخیلات بنگ و افیون می‌کنند. بارها من از این مقوله که از قرائات کواکب معلوم گردیده بود، با اکثر حکام و متصدیان دربار نوشتم، در جواب چیزی نشنیدم الا سکوت یا سخنی که در سؤالم اصلاً جواب شدن ندارد. بناء علیه بعد از این، از این مقوله چیزی به کسی اظهار ناکردن را لازم گردانیده است.» (دانش، ۱۹۶۰م: ۱۷۴-۱۷۳) دانش در مورد حاکمان بخارا تأکید می‌کند «این فرمان-فرمایان که حالا ما حضرت امیر و جناب وزیرش می‌خوانیم "اولئک کالانعام، بل هم اصل" اند، به دلیل احکام شرعیه، هر ساعتی چند مرتبه عزل ایشان ظاهر می‌گردد، و

کسی را انقیاد حکم ایشان لازم هم نی [نیست]، و باغی و طاعی نخواهد گردید؛ چون که امارت بر سبیل عدل خلافت کرده است و اگر بر سبیل ظلم بود، بی واسطه خلافت ابلیس علیه اللعنه است.» (دانش، ۱۹۶۰: ۱۷۴)

احمد دانش در چالش با رهبران مذهبی (علما)

هرچند نویسندگان مارکسیست و یا نزدیک به این جریان در اتحاد جماهیر شوروی، همچون محمد غایب که - بر آن بودند تا به تمام اعتراضات به رژیم گذشته، رنگ کمونیستی و سوسیالیستی بدهند - سعی می کردند احمد دانش را یک ماده گرا/ ماتریالیست^۱ نشان دهند و استدلال می کردند که چون نمی توانست در محیط ایمانی و مذهبی بخارا، مسائل روز را بر اساس مبانی ماده گرایی/ ماتریالیستی^۲ حل کند، مجبور بود تا نظریات و آرای خویش را در مورد حاکم جامعه و نقش علوم در حیات جامعه، در پوشش مذهبی ارائه دهد؛ (غایب، ۱۹۸۹م: ۸۰) اما دانش مردی سخت پایبند به کیش و آیین اسلام بود. تألیف آثاری همچون ناموس الاعظم و معیارالتدین که یک سر در زمینه مذهب اسلام بود، شاهی بر این مدعاست. همچنین پایبندی او به مذهب سبب شده بود، او را با عناوینی همچون «میرزا» و «امام» در جایگاه نماینده امارات بخارا در سفرهای خود به روسیه مورد خطاب قرار دهند. (حائری، ۱۳۷۴: ۲۴۲)

احمد دانش پس از سفرهای سه گانه به روسیه، به خوبی برتری علوم رایج در روسیه - که همان علوم اروپایی بود - را احساس کرد. چراکه او فارغ التحصیلان مدارس سنتی را مشاهده می کرد که پس از بیست سال گذراندن عمر خود در این مدارس و رسیدن به منصب مفتی گری و دوباره مطالعه کتاب های عربی و کتاب های فارسی فقهی، در نهایت به عنوان «مقام جلیل روحانیت»! بر بخارا تسلط پیدا می کردند. روحانیان، اوامر الهی را تابع رأی و نظر خود دانسته، قرآن را براساس منافع خود تفسیر کرده و براساس همان منافع، به جعل حدیث می پرداختند. همین گروه در حالی که خودشان

1. Materialist

2. Materialism

مرتکب هرگونه ظلم و گناه می‌شدند، همیشه مترصد این بودند تا از عوام و مردم بیچاره اندکی گناه مشاهده شود، سریعاً او را به زیر لگد بگیرند. روحانیان از طرفی بر اوقاف بخارا دست داشتند و از طرف دیگر مردم بیچاره بخارا که اسمی از «دانش سودمند» نشنیده بودند، دار و ندار خود را به نام «شاگردی»^۱ فدای آنان می‌ساختند. (عینی، ۱۹۲۶م: ۵۳۷-۵۳۶)

مشاهده پیشرفت‌های روسیه و مقایسه آن با جامعه آن روز امارت بخارا، این امکان را به احمد دانش داده بود تا با قاطعیت در مقابل روحانیت مدرسی (اسکولاستیک)، روحیه‌ای سازش‌ناپذیر داشته باشد، (غایبف، ۱۹۸۹م: ۷۸-۷۷) دانش از اینکه علمای سنت‌گرای بخارا، چهره‌ای عقب‌مانده از دین اسلام به مردم معرفی می‌کردند، رضایت نداشت و از روش نادرست و غیر اصولی آموزش‌های دینی (آموزش سنتی) که روحانیان حامی آن بودند به شدت انتقاد می‌کرد؛ چه برخلاف دانش و پیروانش که تلاش خود را در راه وفق دادن اسلام با فن‌آوری نوین و تحولات اجتماعی صرف کردند، روحانیان اعتقاد داشتند که پیامبر سخنی مبنی بر اخذ فرهنگ بیگانگان نفرموده است. آنان علوم غیر دینی را مایه گمراهی و عدم رستگاری می‌دانستند، به گونه‌ای که در اواخر سال‌های قرن نوزدهم، استفاده از چراغ روشنایی نفتی حرام و منع شده بود. (شعردوست، ۱۳۹۰: ۴۶) از این رو دانش به مخالفت و انتقاد از این روحانیون و شیوه‌های تدریس آنان پرداخت و به قصد افشای فساد حاکم بر علوم، مکاتب و مدارس این سرزمین، مدتی به مجالس علما رفته، عاقبت کارهای بیهوده آن‌ها را گوش زد می‌کرد. (غفورف، ۱۹۹۷م: ۱۱۲۷)

دانش برای تغییر و اصلاح در نظام آموزشی دست‌به‌کار شد و برای شروع، هموطنانش را به آموزش زبان‌های خارجی خصوصاً زبان روسی دعوت کرد، زیرا که به عقیده وی آموزش زبان امکانات وسیعی را جهت معرفت و آشنایی با فرهنگ و علوم غنی مردمان دیگر فراهم می‌ساخت. به گفته وی: «در حقیقت دشوارترین وضع برای فردی که در میان دیگران قرار داشته باشد، این است که او زبان ایشان را نداند. در این حالت او اکثراً در وضع رنج‌آور و کشنده می‌ماند و من نیز زمانی که در پایتخت امپراتوری یعنی

۱. شاگردی؛ عنوان مبلغی بود، که طلاب یا خانواده آن‌ها به عنوان شهریه به استادان یا مدارس خود پرداخت می‌کردند.

در پترزبورگ بودم، چنین احساسی داشتم.» (غایب، ۱۹۸۹م: ۷۸-۷۷) در ادامه برای تغییر و اصلاح شیوه‌های تعلیم و تدریس اقدام کرد؛ دغدغه احمد دانش، نو کردن نظام اداری و آموزش و پرورش بود.

دانش بر این باور بود که طلاب و فراگیران علوم باید خود موضوع آموزش خود را متناسب با استعدادشان، انتخاب کنند، چه آموزش اجباری نتیجه‌ای جز زیان به‌بار نمی‌آورد. در حقیقت باید دانش را پایه‌گذار نقد سبک آموزش سنتی و پی‌ریزی آموزش به سبک جدید آن دانست. از نظر وی هدف از علم آن است که در خدمت مردم باشد و به تکامل فرهنگ ملی یاری کرده، منجر به رشد و بهبود سطح زندگی مردم گردد. (غایب، ۱۹۸۹م: ۷۹-۷۸) از این‌رو هنگامی که از استادان سنتی خود جواز تدریس دریافت کرد، خود را ملزم نمی‌دانست که به شیوه سنتی آنان تدریس کند؛ و به شیوه خود، که همان پرسشگری میان آموزنده و آموزگار در آموزش بود، تدریس می‌کرد. دانش نه تنها از استادان سنت‌گرای بخارا پیروی نمی‌کرد، بلکه سبک تدریس آنان را در آثار خویش، به سبک طنز و فکاهی به نقد می‌کشید. (عینی، ۱۹۲۶م: ۲۸۸) باین‌همه برخی از نویسندگان دوره شوروی همچون محمد غایب خواسته‌اند تا گرایش‌های مذهبی در تحولات آموزش و پرورش و میهن‌پرستانه احمد دانش را کم‌رنگ کنند و آن‌را از سر اکراه و به دلیل واکنش‌های تند علما و سران حکومت امارت و به‌عنوان تلاشی برای کاستن این فشارها بدانند (نک. غایب، ۱۹۸۹م: ۸۰) که چندان درست نمی‌نماید.

اندیشه‌های روشنگرانه، آزادی‌خواهانه و عقاید انتقادی احمد مخدوم دانش سبب شد تا امیر، درباریان و علما (روحانیان سنتی) در واکنش به فعالیت‌ها و مکتوبات او، نوشته‌های دانش را مایه تضعیف آموزه‌ها و دستورات اسلام خواندند و خود او را به «حماقت» و «کفر» متهم کرده، «کافر» خواندند. (عینی، ۱۹۲۶م: ۲۹۰؛ غفورف، ۱۹۹۷م: ۱۱۲۷؛ بچکا، ۱۳۷۲: ۷۳-۷۲) احمد دانش در پاسخ به این ادعاها در سال ۱۳۱۱ هـ.ق. / ۱۸۹۴ م، کتاب معیارالتدین را با موضوع کلام اسلامی، مطابق اعتقادات اهل سنت، نوشت و منتشر کرد. هدف او از تألیف این کتاب چنان‌که در مقدمه کتابش به آن اشاره کرده، معرفی و شناساندن دین راستین - که از نگاه او مذهب اهل سنت

است - بود. کتاب وی مشتمل بر سه فصل و یک خاتمه است: فصل اول «در تحقیق تدین و دینداری راه راست، که صراط مستقیم است». فصل دوم؛ با عنوان «در تحقیق دین حق مبین چهار گروه از اهل اسلام و یهود یا نومسیحیان و اهل تشیع»؛ فصل سوم با عنوان «در اتّباع به مسلک متوسطه و تبری و تحاشی از هرچه مخالف این راه بود». این کتاب با خاتمه‌ای تحت عنوان «در صدق و امانت و علامت دینداری و دیانت و اعتزاز مؤلف در شوخی گفتار و لنگی رفتار» به پایان می‌رسد. (دانش، ۲۰۱۰م: ۲۰۸-۳۰) دانش همه موارد این کتاب را در قالب حکایات و تمثیل بیان کرده است. با نگاهی اجمالی به این کتاب می‌توان به پایدی احمد دانش به دین راستین اسلام پی برد، در واقع وی در دوره خود از نظر علوم دینی کمتر از علمای مخالف زمانش نبود.

اصلاح زبان و ادبیات فارسی

در سده نوزدهم میلادی، اغلب ساکنان امارت بخارا، به دلیل چیرگی فرهنگ ترکی، به زبان ترکی ازبکی سخن می‌گفتند، ولی زبان رسمی امارت بخارا زبان فارسی با گویش تاجیکی بود و همه قراردادهای حتی با روس‌های فاتح و همچنین فرمان‌ها به این زبان نوشته می‌شد و بر سکه‌ها و مدال‌ها عبارت‌های فارسی حک می‌کردند. همچنین فارسی، زبان ادبی سنتی، در تمامی مدارس مذهبی تدریس می‌شد و طبقه روشنفکر ترک آسیای مرکزی به این زبان سخن می‌گفتند. در این دوره سبک هندی، مطلوب شاعران آن سرزمین بود و مانند افغانستان، انجمن‌های «بیدل‌خوانی» رواج داشت. اما سبک بیدل تنها در منظومات باقی نماند و وارد نثر شد و نثری متکلفانه را پدید آورد.

احمد دانش در عصر خود، اولین کسی است که به مخالفت با مغلق‌گویی‌های پیروان سبک بیدل دهلوی پرداخت؛ (شکوری بخارایی، ۱۳۸۰: ۱۰۲) چه تقلید از سبک تکلف‌آمیز بیدل در نظم و نثر بسیار رواج گرفته بود، و هرکس که قلم به دستش می‌گرفت تقلید در نگارش از بیدل را از جمله «تتمه کمال» خود می‌شمرد. احمد دانش با وجود کمال اخلاص و عقیده‌اش درباره بیدل، در مخالفت با این سبک نگارش که در سطح فهم عامه مردم نبود آثار منظومه و منشوره‌اش را در کمال سادگی و

روانی نوشت و همراهان خود را نیز از تقلید بیدل، منع و ادیبان و نویسندگان را به ساده‌نویسی دعوت کرد. (عینی، ۱۹۲۶م: ۲۸۹؛ شکوری بخارایی، ۱۳۸۴: ۱۰) صدرالدین عینی یکی از شاگردان دانش در این باره می‌گوید: «احمد دانش اگرچه از حامیان سبک بیدل بود و حمایت او از سبک بیدل، در بسیاری از نوشته‌هایش دیده می‌شود، ولی از پیروان و مقلدان این سبک به شدت انتقاد کرده، آن‌ها را به ترک استفاده از پیچیدگی‌های نثر بیدلانه تشویق می‌نمود.» براساس همین دعوت بود که به‌ویژه در اواخر سده نوزدهم و دو دهه اول سده بیستم نوگرایان ادبی تاجیک در جریان «معارف‌پروری» کناره‌گیری از تکلف بیدل و تقویت ساده‌نویسی را پذیرفتند. (شکوری بخارایی، ۱۳۸۰: ۱۰۲؛ شکوری بخارایی، ۱۳۸۴: ۱۲-۱۰) دانش مکتب نوینی در نگارش و ادبیات فارسی تاجیکی پایه نهاد که تأثیر عمیق و ماندگاری در رشد فرهنگ تاجیکی و پیشرفت‌های بعدی بخارا و آسیای مرکزی برجای گذاشت؛ در واقع او را می‌توان بزرگ‌ترین متفکر ادبیات تاجیک از قرن نهم هجری قمری/ پانزدهم میلادی دانست. (بچکا، ۱۳۷۲: ۷۳-۷۲)

با ورود اندیشه‌های نو از روسیه، ترکیه و ایران به بخارا و ماوراءالنهر به تدریج توجه به شعر اجتماعی رونق گرفت و سبک هندی از رواج و اعتبار افتاد. احمد دانش در چهره یک روشنفکر، خدمت زیادی به تکامل فرهنگ و زبان قوم تاجیک نمود، به‌گونه‌ای که به گفته برتلس شرق‌شناس بزرگ شوروی «زمانی که به مطالعه ادبیات تاجیک در قرن نوزده می‌پردازیم، قبل از همه رجال برجسته، به «پدر» ادبیات جدید تاجیک، احمد کله برمی‌خوریم که فعالیت او مهر خویش را بر تمام جریان‌های ادبی بعدی گذاشته و حتی بعد از انقلاب اکتبر تأثیر مؤثر او بر تشکل ادبیات شوروی تاجیک مشهود است.» (غایبف، ۱۹۸۹م: ۳۷ و ۷۹)

تأثیر احمد دانش بر تاریخ اجتماعی آسیای مرکزی چنان است که هرکس بخواهد در هر موضوعی اعم از فلسفه، تاریخ اقتصاد، اخلاق، جغرافیا یا ادبیات در نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم مطالعه کند، نمی‌تواند احمد دانش را نادیده بگیرد. (غایبف، ۱۹۸۹م: ۴۴-۴۳) از جمله کسانی که در زمینه ساده‌نویسی از احمد دانش پیروی کردند می‌توان به میرزا عظیم سامی (د. ۱۳۲۶ ه.ق. / ۱۹۰۸ م.) مورخ و

نویسنده کتاب تحفه شاهي، شريف جان مخدوم صدر ضياء (۱۲۸۱-۱۳۵۰ ه.ق/ ۱۸۶۵ - ۱۹۳۲ م) قاضی القضاات بخارا و نویسنده کتاب روزنامه و عبدالرئوف فطرت نویسنده کتاب‌های مناظره و بیانات سیاح هندی و رهبر نوگرایان بخارا بعد از احمد دانش، اشاره کرد. (شکوری بخارایی، ۱۳۸۴: ۱۲ - ۱۱)

جریان نوگرایی در آسیای مرکزی که پس از احمد دانش به راه افتاد و به «جنبش جدیدیه» شهره شد، بدون شک محصول تلاش‌های او و شاگردانش در نهضت «معارف‌پروری» بخارا بود. جنبش جدیدیه که از ابتدای پیدایش و ظهور خود یک جریان آموزشی و فرهنگی بود، در اواسط دوره عالم خان (حک: ۱۳۲۹-۱۳۳۸ ه.ق/ ۱۹۱۱-۱۹۲۰ م) تبدیل به یک حرکت سیاسی شد و نام جوان بخارائیان و یا بخارائیان جوان به خود گرفت، این نام بیشتر به مفهوم سیاسی اشاره داشت؛ چراکه صرف حرکت آموزشی و فرهنگی در دوره عالم خان به نتیجه‌ای نرسید و وقوع یک جریان سیاسی اجتناب ناپذیر بود. این جریان توانست رهبری نوگرایی در ترکستان را برعهده گیرد. (Hatunoğlu, 2011: 154-155) براساس این ایدئولوژی آثار او نه تنها برای پیدایش نظریات و اندیشه‌های پیشروانه تاجیکان زیربنا به‌شمار می‌آید، بلکه در بین مردمان ازبک، قزاق، ترکمن و قرقیز نیز تأثیراتی عمیق به‌جای گذاشته است. (غایبف، ۱۹۸۹ م: ۷۷ و ۷۹)

نتیجه‌گیری

براساس مطالعات کلاسیک و نوین و تأکید این مقاله، احمد مخدوم دانش را باید نخستین نوگرا و پایه‌گذار جریان نوگرایی در قالب نهضت «معارف‌پروری» در زمینه‌های سیاسی، مذهبی، علمی و ادبی در منطقه آسیای مرکزی به‌شمار آورد. احمد دانش خود در مدارس سنتی با اساتید سنت‌گرای بخارا آموزش دید و در جرگه درباریان قرار گرفت؛ از این‌رو اعتراض به اوضاع نابسامان فرهنگی و سیاسی از دل پایگاه و حامیان سنت آغاز شد. دانش، فرهنگ اسلام سنتی رایج در ماوراءالنهر و تمدن غرب که از طریق دیدگاه روس‌ها آن‌را می‌شناخت و با مقایسه آن‌ها و تفکر در بین جوامع به بررسی عوامل عقب‌ماندگی جامعه خود پرداخت. وی خودکامگی

فرمانروایان بخارا و ناآگاهی رهبران مذهبی (علما) را مهم‌ترین عوامل این عقب افتادگی دانست و سعی کرد با انتقادهای سیاسی از امارت بخارا و تلاش برای جایگزین کردن جامعه مردم سالارانه به جای استبداد، اصلاحات و تغییرات در نظام آموزش و پرورش برای به‌روز کردن شیوه‌های تدریس و مواد درسی متناسب با جهان امروزی، توجه به یادگیری زبان‌های خارجی، ساده‌سازی زبان فارسی برای فهم عموم مردم و تألیف آثار برای ترویج و توضیح عقاید خود جهانی نوین همراه با آزادی و نوگرایی را پیش چشم ملت خود باز کند. هرچند افکار و اندیشه‌های احمد دانش فراتر از زمان خویش بود و از این‌رو همواره به کفر، غرب‌زدگی و عدم پابندی به حکومت محکوم می‌شد، اما اندکی نگذشت که حرکت‌های نوگرایانه او به ثمر نشست و او آغازگر راهی شد که به کمک شاگردانش اندیشه‌های نوگرایانه را در آسیای مرکزی رواج داد. اندیشه‌های معارف‌پروری احمد دانش، زمینه‌ساز ورود و پذیرش جریان نوگرایی نهضت «جدیدیه» شد که در میان تاتارهای مسلمان روسیه، ظهور یافت و در آسیای مرکزی و بخارا، نهضت مدرسه‌سازی بر اساس اصول صوتیه و سبک جدید را گسترش داد.

کتابنامه

- اسکرین، فرانسیس هنری و ادوارد دنیس راس (۱۳۸۹). *تاریخ ماوراءالنهر (در قرون جدید)*، ترجمه میرزا احمدخان سرتیپ، به کوشش احمد شعبانی و صمد اسماعیل‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- بچکا، یژوی (۱۳۷۲). *ادبیات فارسی در تاجیکستان*، ترجمه محمود عبادیان و سعید عبا‌زاد هجران‌دوست، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۷۴). *آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه‌گران (گذری بر نوشته‌های پارسی در دو سده واپسین)*، مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- دانش، احمد مخدوم (۱۹۶۰م). *رساله یا مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیته*، استالین‌آباد (دوشنبه): بی‌نا. (سیریلیک).

دانش، احمد مخدوم (۱۹۸۸م). *نوادرالوقایع*، به کوشش رسول هادی زاده، دوشنبه: نشریات دانش. (سیریلیک)

دانش، احمد مخدوم (۲۰۱۰م). *معیارالدین*، به کوشش سعید نورالدین، شهاب الدین اف و نورمحمد امیرشاهی. دوشنبه: بی‌نا. (سیریلیک)

شعردوست، علی اصغر (۱۳۹۰). *تاریخ ادبیات نوین تاجیکستان*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

شکوری بخارایی، محمدجان (۱۳۸۰). *صدر بخارا، تک نگاشتی در تحولات سیاسی - اجتماعی بخارای شریف طی نیمه پایانی امارات خانات منغیت براساس آثار "شریف جان مخدوم صدر ضیاء" آخرین قاضی کلان بخارا*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی).

شکوری بخارایی، محمدجان (۱۳۸۳). «از معارف پروری تا به چنگیزپرستی» نامه فرهنگستان، ش ۲۳، تابستان.

شکوری بخارایی، محمدجان (۱۳۸۴). *سرنوشت فارسی تاجیکی فرارود در سده بیست میلادی*، دوشنبه: رایزن فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان. صدرضیاء، محمد شریف جان مخدوم (۱۳۷۷). *نوادر ضیائیه*، به کوشش میرزا شکورزاده، تهران: سروش.

صدر ضیاء، محمدجان مخدوم (۱۳۸۲). *روزنامه صدرضیاء (وقایع‌نگاری تحولات سیاسی - اجتماعی بخارای شریف) طی نیمه پایانی امارت خانات منغیت براساس یادداشت‌های روزانه «شریف جان مخدوم صدرضیاء»*، آخرین قاضی کلان بخارا، تحقیق و پژوهش محمدجان شکوری بخارایی، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی. عینی، صدرالدین (۱۹۲۶م). *نمونه ادبیات تاجیک*، با مقدمه ابوالقاسم لاهوتی، مسکو: چاپخانه نشریات مرکزی خلق اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.

عینی، صدرالدین (۱۳۸۱). *تاریخ انقلاب فکری در بخارا*، با مقدمه‌ای از کمال الدین صدرالدین زاده عینی، تهران: انتشارات سروش.

غایبف، محمد (۱۹۸۹م)، *از تاریخ روشنگری تاجیکستان و افغانستان*، دوشنبه: انتشارات عرفان.

غفورف، باباجان (۱۳۷۷ / ۱۹۹۷م). *تاجیکان (تاریخ قدیم، قرون وسطی و دوره نوین)*، برگردان به خط نیاکان (رسم الخط فارسی - عربی) ع. محمد نیازاف، ن. خال محمداف، دوشنبه: انتشارات عرفان.

مسلمانان قبادیانی، رحیم (۱۳۷۶). *زبان و ادب فارسی در فرارود، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.*

معمد نژاد، کاظم (۱۳۹۰). *مطبوعات در آسیای مرکزی (تحولات روزنامه نگاری در دوره های تجددخواهی، اشتراک گرایی و استقلال جویی)*. تهران: نشر علم.

Becker, Seymour, (1968), *Russias Protectorates in Central Asia: Bukhara and Khiva (1865 – 1924)*. Cambridge – Massachusetts, Harvard university press.

Khalid, Adeeb (1998), *The Politics of Muslim Cultural Reform (Jadidism in Central Asia)*, Berkeley.

Hatunoğlu, Nurettin (2011), *Türkistanda son Türk devleti Buhara Emirliği ve Alim Han*, İstanbul, Ötüken Neşriyat.